

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره این بود که در موارد تخصیص دو تا دلیل با هم تعارض ندارند و به این مناسبت بحثی هم بین متاخرین اصولی ما واقع شد درباره این که نسبت دلیل خاص به عام، نسبت عام و خاص حالا غیر از تخصیص نسبت ورود دلیل خاص، نسبت تقدم دلیل خاص، دلیل حجیت خاص بر عام چیست؟ به نحو ورود است؟ به نحو حکومت است؟ به نحو تخصیص است و عرض شد که ابتدائاً مرحوم شیخ و بعد هم مرحوم صاحب کفایه و بعد هم مرحوم نائینی و آقاضیا وارد این بحث شدند، البته به ذهن ما این مباحث فکر می کنیم خیلی تاثیرگذار نباشد، حالا به هر حال وارد این بحث شدند و ضوابطش هم عرض کردیم و آن چه که فعلاً بیشتر معروف است همان مبنای نائینی قدس الله نفسه است که ظهور خاص بماهو خاص مقدم بر ظهور عام است اگر ظهور خاص اضعف باشد، این هم عرض کردیم محل کلام است، عده ای تعارض دیدند در جایی که ظهور اضعف باشد و در عده ای از موارد اصلاً عام بر خاص مقدم است. حالا این بحث را در خلال مباحث آینده شاید یک مقدار بیشتر صحبت بکنیم ولی آن بحث اول را بعید است وارد بشویم.

ما عرض کردیم اصل این مطلب را اول بررسی بکنیم، اول نوبت اصل مطلب است، این تعبیر تخصیص را که الان کاملاً در حوزه های ما رایج شده این را ببینیم اصلاً اصلش چیست، اصلاً حقیقتاً تخصیص است یا تخصیص نیست، آن بحث ظهور خاص اضعف و اقوی حالا مرحله بعدی باشد، عرض کردیم که از شواهدی که ما الان در کتب اصول در دست داریم عنوان عام و خاص و در مباحث اصول فقه فعلاً در همین اولین کتاب ما به نام رساله شافعی موجود است. البته این تعبیر اجمالاً در بعضی از روایات ما هم هست نه این که نیست اما به این صورت علمی خودش که یک بحثی را در اصول باز بکند و فعلاً در این کتاب است، احتمالاً در تعبیر عام و خاص در قرآن در روایات ما، حالا روایت است یا روایت نیست هست که در قرآن عام هست، خاص هست، ناسخ و منسوخ اما این تعبیر که بیاید و ما

جمع بین ادله را به نحو تخصیص بکنیم و تخصیص بدهیم و بعد این شیوع پیدا کرد به حیثی که اکثر موارد را از این گرفتن، این را

یکمی گفتیم بررسی بکنیم، اصولا به این نحو از شیوع و کثرت استعمال واقعا در مجموع ادله ما، روایات ما هست یا نه؟

عرض شد که اولاً مثال دیگر، شافعی دارد، موارد زیادی را و بحث هایی دارد، دیگه من یک مثال خواندم که بقیه روشن بشود. این

مثالی که خذ من اموالهم صدقه، این را عام گرفته آن وقت پیغمبر در نه چیز، البته یک پرانتز کوچولو در روایت ما تسعة اشیاء، در

روایت ما نه چیز آمده، در این کتاب شافعی نه تا آمده همانی که سنّ الله علی لسان رسوله که ذرت هم هست، گاو را دارد امر رسول

الله، اگر حالا بگوییم مجموعش را حساب بکنیم روی تعبیر ایشان ده تا می شود یعنی گنم و جو و ذرت، ذرت اضافه شده. بقیه هم مثل

ماست، با ما فرقی ندارد اما تعبیرش یک مقداری فرق دارد، گاو را با تعبیر امر رسول الله دارد، آن ذرت هم که سنّ الله، خب از آن ور

و بعد هم ظاهرش این است که تخصیص گرفته، مراد ایشان از تخصیص یعنی آیه مبارکه خذ من اموالهم ولو عام است جمیع اموال را

شامل است لکن چون پیغمبر به امر خدا از نه چیز یا ده چیز گرفتند پس مراد از اموال خصوص این ده چیز است، این تخصیص می شود،

البته این تخصیص، تخصیص عملی است یعنی عملا رسول الله از این نه چیز یا ده چیز گرفتند، عرض کردم تا آن جایی که من دیدم، نمی

دانم حالا باز هم آقایان مراجعه کنید مخصوصا شما علاقه دارید، ندیدم در کتب اهل سنت که تاریخی برای نزول این آیه خذ من اموالهم

صدقه ذکر شده باشد یعنی عرض کردم آیات زکات در مکه هم هست، اتوا الزکاة در مکه هم هست و احتمال این که لفظ زکات غیر

از صدقه هم باشد هست، احتمالش هست حالا وارد بحثش نمی شویم اما آن که خذ من اموالهم صدقه یک مورد در قرآن است و آن هم

در مدینه اما در بعضی از روایات ما، صحیحه هم هست، اشعار دارد که این آیه مبارکه در ماه رمضان سال هشتم نازل شد و در بعضی

از روایات ما دارد که اولین صدقه ای را هم که پیغمبر گرفتند زکات فطریه همان سال بود. آن در ماه رمضان بود و زکات فطره گرفتند

و چون سال قرار دادند عادتاً پیغمبر اکرم سال نهم هم گرفتند، سال دهم هم که ایشان تشریف داشتند گرفتند، سال یازدهم را ایشان رحلت

کردند.

یکی از حضار: من این جا نوشتم نوشتند و جوبش در رمضان سال هشتم بوده اما یک محرم دستور بوده

آیت الله مددی: من نگفتم، شاید کس دیگری گفته.

این در ماه رمضان سال هشتم زکات است، بعد هم بعث المصدقین دارد که اینها رفتند، ظاهرش باید این طور باشد، حالا اگر محرم را شاید سر سال حساب کردند در ماه رمضان اعلام کردند و از اول محرم گرفته باشند احتمال دارد به هر حال چون سر سال محرم بوده، اول سال قمری پیش آنها محرم بوده.

یکی از حضار: فلماً رأى هلال المحرم اخذ

آیت الله مددی: بعید نیست، روایت چه کسی است؟

یکی از حضار: این در مفاتیح الرسول است، واقدی این را گفته

آیت الله مددی: خب این واقعی مغازی دارد، خیلی کتاب خوبی هم هست اما ایشان بین اهل سنت خوشنام نیست متأسفانه، واقدی بین اهل سنت خوشنام نیست، مشکل دارد.

حالا به هر حال این قسمت را من توضیحاتش را عرض کنم، ببینید بحث سر این است که مراد جدی از اموالهم خصوص این نه تا یا ده تاست، از عبارت شافعی معلوم می شود مراد جدی است، ظاهراً احتمال دارد منشا خلاف هم این باشد که حقیقت سنت رسول الله چیست؟ ان شا الله شاید ما در همین بحث تعارض روایات حقیقت سنت را بخوانیم، در دوره قبلی هم متعرض شدیم ان شا الله متعرض می شویم، از مجموعه روایات چنین بر می آید که از خصائص شریعت خاتم همین سنن رسول الله است، ظاهراً انبیای سابق نداشتند، یا یک جور دیگه ای بوده، حالا به هر حال به این جور به خاطر خاتمیت این شریعت این سنن باید مرتب می شد، منظم می شد، حساب شده می شد که حالا ان شا الله توضیحاتش را بعد عرض می کنم و این سنن به این نحو بوده که در همان شب مبعث خداوند متعال، در اول شب مبعث، حالا تمام حقایق و حیانی را به رسول الله الهام فرمودند، تمام حقایق و حیانی که جمیع انبیای سابق آوردند و آن چه که به عنوان مکمل در این شریعت است، اضافه بر آن تمام مصالح امت را تا روز قیامت به رسول الله نشان دادند و دیدند. طبق آن مصالح سنت قرار دادند، از روایات در می آید که سنت ما سنّه النبی است اصلاً، سنت یعنی آنچه که پیغمبر جعل کرد و عرض کردیم اصلاً تا مدت ها در

ادبیات فقها فرق بین ما فرضه الله و ما سنّه النبی می گذاشتند که حالا عرض می کنم، این اصلاً جز ادبیات فقهای بود، حالا گاهی هم ائمه طبق همین ادبیات فقهای صحبت کردند، بعضی ها هم طبق همان مقام ولایت الهیه کلیه ای که داشتند طبق آن صحبت می فرمودند، ممکن بوده طبق ادبیات ولایتی یعنی طبق ادبیات فقهای، مثالهایش را عرض می کنم. این مطلب اگر درست شد یعنی مقدمات روشن شد شافعی در این جا دارد و إنما سنّ الله علی لسانه، سنّ الله، این سنت را به خدا نسبت داد، آیه مبارکه هم که مال خداست به اصطلاح عوامی ما، آیه مبارکه هم که شأنش واضح است پس این طور شد خذ من اموالهم یعنی نه تا، اما از روایات ما در می آید، جای دیگر هم خود ایشان دارد در همین کتاب الرسالة، در می آید که نه سنّه النبی این به سنت رسول الله می خورد و اجمال این سنت این طور است، سنن رسول الله یک قسمش دائمی است إلى يوم القيامة قابل تغییر نیست بلکه به تعبیر صحیح فضیل صارت السنّة عدیل الفریضة، اصلاً سنت با فریضه یکنواخت شدند و من توضیحات سنت را سابقاً عرض کردم، سنت یا در واجبات است یا در محرمات است، حقیقت سنت را در واجبات توضیح دادیم، حقیقت سنت در محرمات را هم توضیح دادیم که اینها چه فرقی می کنند. آن وقت اگر سنن ثابت رسول الله باشد قابل تغییر نیست به هیچ وجه، اگر سنن ثابت رسول الله نباشد خود رسول الله یا فیما بعد ائمه با یک شرائطی که سنت محفوظ باشد تغییراتی را ایجاد می کردند اما به حقیقت سنت نباید دست خورده می شد، آن حقیقت سنت باید به جای خود محفوظ بود. آن وقت این مثلاً فرض کنید در باب زکات فرض الله الزکاة ثم سنّه النبی فی تسعة اشياء، دیگه می خواستم روایتش را بخوانم دیدم طول می کشد، فعلاً بنای ما به این است که در این مباحث فقهی وارد نشوم، اگر آقایان خودشان خواستند مراجعه خارجی بکنند باز جای سوال بود بفرمایید تا من بگویم چون دیگه کلاً از اصول خارج می شویم اگر بخواهیم وارد خصوصیات فقهی بشویم، کلاً از اصول خارج می شود و جای خروج از بحث نیست.

ببینید این در حقیقت از روایات در می آید که این سنت مال رسول الله است و این تخصیص هم نیست، فرض الهی به حال خودش است، خذ من اموالهم صدقة، پیغمبر اکرم یک چیزی را به عنوان ثابت قرار دادند یعنی پیغمبر مصلحت امت را تا روز قیامت ملاحظه فرمودند، در تمام سطوح امت، در تمام زمانها، در تمام مکانها یک شیء ثابتی را به عنوان ثابت قرار دادند و آن نه چیز است، این نه چیزی که

ذکر شده اما این معنایش این نیست که مراد از خذ من اموالهم یعنی همین نه تا، تخصیص نیست، سنت رسول الله این است، حالا گاهی شرائطی پیش می آید حوادثی پیش می آید، سیل پیش می آید، زلزله، جنگ، مشکلاتی پیش می آید، گرفتاری پیش می آید که مثلاً حکومت صحیح، حکومت حق از مردم اموالی بگیرد، خب اشکال ندارد، البته ولو در بعضی از روایات تعبیر به این داریم که مثلاً عنوان زکات یا صدقه، این زکات و لذا عده ای از علما زکات مندوبه گرفتند، این از مجرد تعبیر اسلامی است، تعبیر دینی است و إلا حقیقتاً زکاتی را که در آیه مبارکه بود خذ من اموالهم، رسول الله در نه چیز قرار دادند، و عفی عما سوی ذلک، نگفت که در بقیه چیزی نیست، همین نه تاست، پیغمبر عفو فرمودند، حالا شرائط اقتضا می کند حاکم زکات را بگیرد، بعد مثلاً صرف یک جهات اجتماعی بکند که رفاه اجتماعی باشد، این قدر وضع مردم خوب باشد، زکات را بگیرد و آن زکات کفایت نکند اگر آمار صحیح در اختیار داشته باشد و دزدی و فساد و کارهای زشت در وسط نباشد، مشکلات اجتماعی حل نشد از راه اموال دیگر، حالا به اصطلاح امروز به لغت عربی ضریبه می گویند، ضرائب می گویند، فارسی ها مالیات می گویند، مالیات بگیرند، این چیزی ندارد یعنی این معنایش این نیست که خذ من اموالهم یعنی فقط نه تا، نه این تخصیصی در کار نیست، این را که ایشان به عنوان تخصیص آورده این تخصیصی در کار نیست، جای تخصیص ندارد، من بنا شد در مسائل فقهی به همین مقدار مختصر دیگر روایت هم نمی خوانم.

الان ما یک بحث دیگری است که آیه مبارکه صلوٰۃ قصر یا ادله قصر است. خب عده ای از فقها را نگاه بکنید من جمله آقای خوئی در عده ای از موارد که شک می شود که وظیفه قصر است یا تمام است ایشان تمسک به اصالة التمام می کند یعنی یک قاعده کلی، هر نمازی تمام است إلا ما دلّ الدلیل، آن دلیل تخصیص بخورد و حتی عده ای از فقها من این توضیح را بین پرانتز عرض کردم، معروف شاید در بین اصولیین حتی اصولیین شیعه این طور که مرحوم آقای بروجردی فرمودند، حق هم همین باشد، در شبهات مصداقیه مخصص به عام مراجعه می کردند اما الان از معاصرین ما، از نزدیکان ما مرحوم سید یزدی هم در عروه همین طور است، البته آقای خوئی منکر شدند، فرمودند ایشان این طور نیست، نه این طور هستند، ایشان تصریح دارد، تصریح دارد که در شبهات مصداقیه مخصص به عام مراجعه می کنیم.

.....

علی ای حال خب حالا اگر در شبهات مصداقیه مخصص این سفر شد یا نشد به اصالة التمام رجوع می شود، می گوئیم نماز تمام است تا ثابت بشود نماز قصر است، ما در آن جا عرض کردیم از روایات این مطلب در نمی آید، از ادله شرعی چنین مطلبی نیست، در این تقریرات مرحوم استاد نگاه بکنید ایشان به اصالة التمام سعی می کنند با اطلاقات اقيموا الصلوة سعی می کنند اصالة التمام درست بکنند ولی ما عرض کردیم اصالة التمام نداریم، آن چه که در واقع داریم این است نماز تا سال پانزدهم از بعد از مبعث دو رکعت دو رکعت بود، در سال پانزدهم در سه تا نماز کردند چهار رکعت، یک نماز هم سه رکعت، یک نماز دیگر هم به دو رکعت باقی ماند. آن وقت تعبیر این است پیغمبر این کار را برای مقیم، برای سفر همین طور دو رکعت قرار دادند، برای مقیم حاضر این را اضافه کردند.

پرسش: همان که فرمودید که فاضل رسول الله الی رکعتین

آیت الله مددی: این صحیح فضیل ابن یسار است، درست هم هست

نه این عدیل الفریضة یعنی لا یجوز لاحد ترکه، چون جمله ای از سنن را می شود ترک کرد، نکته را دقت بکنید، جمله ای از سنن را می شد ترک کرد، سنت رسول الله این بود که اول وقت نماز بخوانیم، حالا ثانی وقت، آن هم جائز است، این در آن روایتی است که از امام رضا علیه السلام نقل شده، آن جا حضرت می فرمایند بعضی از سنن ثابت است لا یجوز لاحد ترکه و نهی عن اشیاء نهی کراهة، آنجا جائز است و امر باشیاء، الزام نه، غیر الزام چیز دیگری است، این روایت فقط در عیون اخبار الرضا آمده، راویش هم محمد ابن عبدالله مسمعی است، الان هم در ذهنم نمی آید از این آقا روایت در جای دیگری داشته باشیم، در عیون اخبار الرضا محمد ابن عبدالله مسمعی می گوید رسول الله باشیاء امر الزام که اینها ثابتند و امر باشیاء، اما نهی عن اشیاء، نهی الزام ظاهرا، و نهی عن اشیاء نهی ائافه، ائافه که در ذهنم است، حالا آن نهی اولیش در ذهنم نیست، چون عده ای از علمای ما در طول تاریخ سنی، شیعه، زیدی، غیر زیدی خیلی مقید بودند متون روایات را بخوانند و اگر می خواهد تغییر داده بشود تصریح بکنند، این سنت بسیار خوبی است، این دقت بسیار دقت خوبی است، این دقت بسیار به جاست و لذا ما عرض کردیم اصلا سنتی را که رسول الله قرار دادند این طوری بود، برای حاضر این طور و برای مسافر این طور، برای مقیم این طور، دیگه اصالة التمام نداریم، دو تا جعل مستقل است، اگر دو تا جعل مستقل شد، اگر

شک کردیم حق قصه این است که جمع بین قصر و تمام نکند، نه این که اصالة التمام جاری بشود پس این تخصیص نیست، ادله قصر تخصیص ادله عموم اقیموا الصلوة نیست، به آن تخصیص نزده، جزء تخصیص آن نیست.

از مثال های دیگر این مطلبی است که در تاریخ آمده که آن حاکم عباسی گفت من در مورد متعه شک داشتم تا آن قاضی، حالا یک قاضی القضاات دارد که کار ندارم. رجل سوئی است، آدم بدی است، گفت به حاکم گفت این یا باید متعه از ازواج یا ملک یمین است، خودشان که می گویند شیعه ها ملک یمین است، اگر از ازواج هم باشد باید ارث باشد، نفقه باشد، این ها را ندارد، یکی از آقایان نجف می فرمود یکی از اهل سنت که مرد ملائی بود از من پرسید، به او گفتم خب این تخصیص خورده، ازواج باشد، زوجه باشد ولی تخصیص خورده، این زوجه نفقه ندارد، ارث هم ندارد، دقت می فرمایید؟ من عرض می کنم ظاهرش این تخصیص نیست، ظاهرش دو نوع زوجیت است، تخصیص نیست، نه این که اصل اولی را در زوجیت زوجه یعنی مطلقا زوجه دائم، این هم زوجه دائم است اما این احکام را ندارد چون موقت است، این خلاف ظاهر است، بله در زوجیت با هم شریکند، اولاد به ایشان منسوب می شود، یک آثار مشترک دارند، ملک یمین نیست، یک نحوه زوجیت است، در این نحوه از زوجیت میراث نیست، نفقه نیست، یک نحوه خاصی است، مدتش محدود است، در آن شرط هم هست که حتما صدق ذکر بشود، شرط معلوم الی اجل، این یک نحوه ای از زوجیتی است که پیغمبر قرار داده، این آثار را دارد و این معنایش تخصیص نیست که زوجه است، نه یک نحوه زوجیت است، یک زوجیت محدود است، یک زوجیت دائمی، این دو نحوه زوجیت است و لذا این شاید آن تصویری که عده ای کردند تخصیص است گفتند اگر ذکر اجل نکرد ینقلب دائما، این هست که اگر اجل را ذکر نکردید دائم، شاید مشهور بین علما در فتوا این باشد، دیگه آقای خوئی هم نوشتند، عده دیگری هم نوشتند و صحیح هم هست که این روایت مفادش این نیست و این را نمی شود قبول کرد، ما دو نحوه زوجیت داریم، این قصد کرد زوجیت منقطع را، زوجیت موقت را لکن در تعبیر یادش رفت زمان را بگوید، چطور می شود ینقلب دائما؟ آن یک نحوه زوجیت دیگری است، آن هم ینحتاج الی قصد، پس زوجیت دائم را قصد نکرده بود چطور واقع می شود، زوجیت موقت را قصد کرده بود لفظش را نیاورد، در مقام انشاء لفظ تاثیرگذار است، اجل را ذکر نکرد، حق این است که هیچ کدام واقع نمی شود، نه زوجیت منقطع واقع می شود و نه زوجیت دائم، دقت

فرمودید؟ آن هم تخصیص نیست، نه، یک نحوه زوجیتی است که آثار مشترک با آن زوجیت دارند، هر کدام هم دارای خصائصی هستند مثلاً در زوجیت دائم قسم هست، باید تقسیم بکند، چهار شب یک بار مثلاً، در زوجیت منقطع این نیست، نفقه نیست الی آخر نکاتی که الان جایش این جا نیست و لذا در روایت دارد که امام به من فرمود برو پیش ابن جریج، ابن جریج فقیه مکه بود و معتقد به متعه هم بود چون اصلاً اهل مکه غالباً چون در مکه فقه ابن عباس و ابن جریج بود، خود ابن عباس هم قائل بود، در کتب اهل سنت هم قائل بود، ابن جریج هم قائل بود، حضرت می فرماید برو پیش ابن جریج فاملی علی کثیراً من مسائل المتعه اصلاً، حقیقتش این است، واقعش این است، شرایطش این است، دارد که حضرت هم تأیید فرمود. علی ای حال پس اسم این را گذاشتند تخصیص، این هم تخصیص نیست، عرض کردم این ها اصلاً تخصیص نیستند، این که ما بیایم بگویم حالا بعد بحث بکنیم ظهور خاص ... اصلاً بحث تخصیص منتفی است، این فرق بین فرائض و سنن و نحوه تأمل در سنن این خودش یک نکته‌ای دارد، این تخصیص به آن معنایی که الان خیال می کنیم جمع بین ادله است و لذا خود این مطلب که ما جمع بین ادله به نحو فریضه و سنت بکنیم خودش یکی از راه های خیلی مهم است، به خلاف این بحث تخصیص یا حکومتی که آقایان فرمودند، اصلاً اینها بحث های تخصیص مطرح نیست.

یکی از مواردی که تعبیر ادبیات تخصیص هم دارد همین مسئله احرام باید از میقات باشد إلا در ماه رجب و با نذر احرام قبل از میقات، حالا عرض کردم چون بنای ما این نیست که متعرض بحث حج بشویم دو سه تا از روایت این مسئله میقات را می خوانم به خاطر نکاتی که دارد.

عرض کنم که اما راجع به ماه رجب اشکال ندارد در ماه رجب اگر قبل از ماه رجب، مثلاً در ماه رجب آمده بود برای عمره ماه رجب در راه عقب ماند تا به میقات برسد دو روز فاصله دارد، اگر به میقات برسد ماه شعبان می شود، در روایت دارد که اشکال ندارد ولو قبل از میقات است احرام ببندد و احرام رجب، البته دقت بکنید یک مطلبی اولاً معلوم بشود، احرام به معنای ورود در زمینه حج نیست، احرام اول نسک حج است، خود احرام یعنی همچنان که طواف جز نسک حج است، سعی نسک حج است، خود احرام جز نسک حج است و لذا اگر قبل از ماه شعبان احرام بست در ماه رجب عمره شده است، در ماه رجب آخر ماه رجب تا میقات برسد ماه شعبان می شود،

همین که احرام بست این عمره عمره رجبی حساب می شود، دقت فرمودید؟ اینها به عنوان، آن وقت دقت بکنید مثلاً در کتاب وسائل باب ۹، باب عدم انعقاد الاحرام قبل المیقات إلا ما استثنی، تعبیر إلا که تعبیر استثنا و تخصیص است بکار برده، در باب دوازده ایشان در باب دوازده باب را به این عنوان، جواز الاحرام قبل المیقات لمن اراد العمرة فی رجب و نحوه و خاف، البته نحوه را ایشان اضافه فرمود و خاف تقضیه، تقضی یعنی انتقضا، ترسید که این ماه تمام بشود. در این جا ایشان دو تا حدیث آوردند، یکیش در باب مطلق ماه است که لذا گفت نحوه و یکی در خصوص ماه رجب است، تا آن جایی که الان در ذهنم است نشد مراجعه بکنم، فتوا در خصوص ماه رجب است، روایت اول را که از کتاب معاویه ابن عمار است در دو مصدر فعلا وجود دارد، هم در نسخه حسین ابن سعید و هم در نسخه ای که در اختیار کلینی بوده، سمعت ابا عبد الله یقول لبس ینبغی، تعبیر به ینبغی دارد، حالا توضیحش را می دهیم، أن یُحرم دون الوقت الذی وقته رسول الله صلی الله علیه إلا أن یخاف فوت الشهر فی العمرة، در عمره بترسد که آن ماه، این که مرحوم صاحب وسائل آورده و نحوه این ماه رجب نیست، عمره هر ماه را بخواهد انجام بدهد و می ترسد، البته الان در ذهنم این است که اصحاب شهر را شهر خاص گرفتند که رجب باشد، در ذهنم الان این است اما نسبت نمی دهم و باز مرحوم شیخ و کلینی، کلینی از کتاب صفوان و شیخ هم از کتاب حسین ابن سعید

عن اسحاق ابن عمار قال سالت ابا ابراهیم علیه السلام عن الرجل یحیی معتمرا ینوی عمره رجب و یدخل علیه الهلال، هلال شعبان قبل أن یبلغ العقیق، ظاهراً سوال ایشان از اهل کوفه بوده چون عقیق وادی اهل محراب است، میقات اهل کوفه بوده، قبل از این که به وادی العقیق برسد ماه شعبان در می آید.

و یُحرم قبل الوقت، وقت در این جا یعنی میقات، و یُحرم قبل الوقت و يجعلها حال الرجب أم یوخر الاحرام الى العقیق و يجعلها لشعبان، قال علیه السلام یُحرم قبل الوقت لرجب فإن لرجب فضلا و هو الذی نواه.

این را به عنوان استثنا گرفتند، آن جا که تعبیرش استثنا بود إلا أن يخاف فوت الشهر في العمرة، اصلا تعبیر تخصیص بود، این جا تعبیر تخصیص ندارد، و لذا عده ای، این در کتب اصول ما هست مراد ما از تخصیص خروج یک فرد است، نمی خواهد به لحاظ ادات استثنا إلا و اینها باشد، نه، این فرد عمره رجب خارج است، این تخصیص خورده است.

پس ما یک روایاتی داریم، این روایات را مرحوم صاحب وسائل قدس الله سره از باب نه به بعد آورده در ابواب مواقیت، آن وقت این روایت تعبیر مختلفی دارد، آنی که مثلا تعبیر، مثلا در عیون اخبار الرضا از کتاب فضل نقل کرده، البته نسبت به حضرت رضا دادند، و لا يجوز الاحرام دون الميقات، قال الله تعالى و اتموا الحج و العمرة لله، این لا يجوز در این جا آمده است.

یکی از حضار: من نوشتم به هر حال تعبیری برای بیان حرام بوده

آیت الله مددی: این تعبیر لا ینبغی در این روایت شماره شش که سندش خوب است از عبدالله ابن بکیر،

آن وقت این خیلی هم عجیب است، یعنی این مقدار عجیبی قصه حالا ما از امام باقر هم داریم، خیلی عجیب است اما عجیب است با این که از امام باقر هم داریم که امام فرمودند باید احرام قبل از، هنوز حتی در زمان امام صادق بعضی از شیعه ها از قبل از میقات احرام می بستند، این هم خیلی عجیب است، من برای توضیح تاریخی چون می خواهم یک مقدار مطلب گاهی اوقات روشن تر بشود، اهل کوفه چه سنی و چه شیعه یک محله ای بود به نام کناسی ارضم، ارض هم جز عشائر یمنی است که به کوفه آمده بودند، آن وقت این کناسه شان از مسجد کوفه که بود، طبق این نقشه ای که لویی ماسینیون تصویر کرده، از مسجد کوفه که به سمت نجف می خواهیم برویم همان اوائل راه نجف است، البته آن جا کنده بوده که الان هم حی الکنده است، سابقا کنده که از عشائر یمنی است آنجا بودند، ارضم آنجاست، این را در الانساب سمعانی نوشته، فعلا جای دیگه پیدا نکردم که ارضم یحرم منها اهل الکوفه، جایش هم معین شده که از کجا، این که می گوید ما اهل کوفه رفتیم عده ای قبل از میقات احرام بستند، غالبا معلوم می شود حتی سنی ها هم از این ارضم احرام می بستند، احرام خودشان از محله ارضم بود و کناسه به اصطلاح میدان گاهی بود چون من عرض کردم اول که اهل یمن آمدند، عشائر زمان امیرالمومنین طرف کوفه آمدند بیشتر مجموعه مجموعه بودند مثلا بجله یک طرف بود، بجله یک طرف بود، حمدان یک طرف،

همین جور عشائر، مثلاً چهل تا، پنجاه تا، صد تا، دویست تا خیمه به هم متصل یک جا بود، آن وقت بین اینها فاصله می شد، گاهی این فاصله ها کوچک بود، بزرگ بود، گاهی زباله ها را این جا می ریختند، خود کناسی به معنای زباله است، به آن کناسه می گفتند، بعد تدریجاً کوفه را ساختند، این ها جمع شد، خانه ها به هم متصل شد اینها جمع شد، یکی از اینها که بزرگتر از بقیه بود ماند، این شد میدان اصلی شهر تدریجاً، شهر هم که ساخته شد آن وقت محل رفت و آمد و بیع و شراء و اجتماعات مردم و گعده های مردم همه در این جا شد و همین جا بود که زید را به دار کشید یعنی صلیب کرد، به خاطر این که محل تجمع مردم بود عبرت مردم بشود کسی با دستگاه بنی امیه مخالفت نکند، دقت بکنید این کناسه این است و لذا کناسه در کوفه مثلاً کناسه ارضم آن میدانی بود که نزدیک همین عشیره ارضم بود لکن کناسه معروف جای دیگه بود، آن مرکز اصلی بود و میدان اصلی بود.

علی ای حال ببینید در این جا دارد حججت فی اناس من اهلنا فاراد أن یحرموا قبل أن یبلغ العقیق، فابیت علیهم و قلت لیس الاحرام إلا، بعد ایشان می گوید که فدخلنا علی، فقالوا له ابن عبدالملک، ایشان پسر نوه برادر زراره است، عبدالملک ابن اعین، إن هذا زعم أنه لا ینبغی، ببینید لا ینبغی، این جا تعبیر به لا ینبغی آمده و از موارد دیگه که ما الان داریم در روایت یعنی خود شخص راوی و شانش را خیلی نگاه بکنید، در باب یازده از حدیث اول از کتاب حلبی است، الاحرام من مواقیت خمسۃ وقتها رسول الله صلی الله علیه و آله لا ینبغی لحاج و لا لمعتمر أن یحرم قبلها و بعدها، ثم قال و لا ینبغی لاحد أن یرغب عن مواقیت رسول الله، در یک روایت دارد لیس لأحد أن یحرم دون الوقت الذی وقته رسول الله فإن مثل ذلک مثل من صلی فی السفر اربعاً و ترک سنتین، با این که این جز سنن پیغمبر است، مال سفر هم هست إلى آخره

حالا خدمتتان عرض کردم که این در قرن دوم یک حالتی است، این را من چند بار عرض کردم و آن این که بیابند بین ما فرضه الله و ما سنّه النبی از نظر ادبیات فقهی فرق بگذارند مثلاً اگر در قرآن بود می گفتند یحرم ذلک، اگر در سنت رسول الله بود می گفتند یُکره ذلک، اصلاً لفظ یکره را به معنای حرام، این که مرحوم آقای خوئی دارد که یکره زیاد به معنای حرام بکار برده شده درست است، اصلاً اصل اولیش به معنای حرام است إلا این که شاهد بر غیرش بیاید، این یک نوع ادبیات است.

لا ینبغی هم همین طور است، بعضی ها خیال کردند لا ینبغی یعنی مثلاً مستحب است، نه لا ینبغی به این معنا و لذا لیس الاحرام إلا من المواقیت، بعد می گوید لا ینبغی، پس این یک نوع ادبیات فقہائی است.

پرسش: لا ینبغی دلالت بر حرمت دارد یا کراهت

آیت الله مددی: این چون دو بحث مطرح است، یکی این که مراد خود عمل حرام است، یکی این که مراد این است که این منعقد نمی شود چون ما عرض کردیم ممکن است این جور نهی ها تارةً به لحاظ ماده باشد که بطلان در می آید، آخری به لحاظ هیئت باشد که هیئت است، ببینید این نکته را که من عرض کردم در کتاب فضل آمده لا یجوز الاحرام، لا یجوز، ببینید لا یجوز اما در این جا آمده لا ینبغی أن یحرم، مثلاً در آن روایت حریر عن رجل عن ابی جعفر قال من احرم من دون المیقات الذی وقته رسول الله فاصاب من النساء فلا شیء علیه، دقت کردید؟ فلا شیء علیه.

در یک روایت دیگر دارد که اگر می خواهد اشعار و تقلید، چون سابقاً هم عرض شد که یک راهش هم اشعار و تقلید بود، در جاهلیت شتری را که می خواستند بیاورند برای این جهت یا به گردنش چیزی آویزان می کردند که اسمش تقلید بود یا یک قسمتی از کوهانش را، قسمتیش را مجروح می کردند این اسمش اشعار بود یعنی علامت، این برای این بود که اگر این شتر گم می شد هر کسی این را پیدا می کرد می توانست به منی بدهد آن را سر ببرد، این جز نسک حج است، از این شخص گم شده، روز دهم به منی ببرند آن جا ذبح بکنند یا نهر بکنند، این اصطلاح بود، در روایت دارد که اگر از خانه در آمد الان من پیداش نکردم. این جا پیدا کردم، از فضیل ابن یسار عن رجل اشتری قبل أن ینتهی إلى الوقت الذی یحرم فیہ فاشعرها و قلدها، أیجب علیه حین فعل ذلک ما یجب علی المحرم، باب ۹، ببینید خیلی تعبیر زیبایی است، قال لا این احرام نیست و لكن إذا انتهى الى الوقت فليحرم ثم يشعرها، فإن تقلیدها الاول لیس بشیء، ببینید تقلیدها الاول لیس بشیء، اگر بنا شد احرام ببندد و لذا هم دارد که اگر قبل از میقات احرام بست و اصاب من النساء قال لا شیء علیه، اشاره به این که لا ینبغی مراد این جا بطلان است، مرتکب یک حرامی نشده است، کار بیهوده ای انجام داده، لباس احرام پوشیده

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

شنبه - ۲۰۲۱/۱۱/۰۶ - ۱۴۰۰/۰۸/۱۵

موضوع: خارج اصول

صفحه ۱۳

جلسه: بیست و پنجم

لیک گفته بیهوده، این مثل ابطال نماز واجب نیست که حرام باشد، یک کار لغوی انجام داده. روشن شد چه چیزی می خواهم عرض

بکنم؟ این بحث را فردا عرض می کنیم که اینها در کلمات اصحاب ما هر دوییش را تخصیص گرفتند، هیچ کدامش تخصیص نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین